



مباحث:

۱. ماهیت شورای تهذیب مدرسه

۲. نقش تربیتی استاد

۳. مدیریت آزاد و مدیریت بسته

جلسه با مدیران و معاونین تهذیب استان هرمزگان

آبان ۱۳۹۹



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۴..... **جلسه اول: ماهیت شورای تهذیب مدرسه**
- ۴..... مقدمه
- ۹..... برای پیروزی دین باید به ید واحد تبدیل شویم
- ۱۰..... پاسخ به نیازهای جامعه توسط پرورش یافتگان مدارس علمیه
- ۱۱..... مقایسه ظرفیت تربیتی حوزه علمیه با دیگر مراکز
- ۱۲..... اهمیت تربیت نمودن طلاب
- ۱۵..... لزوم کار جمعی و مجاهدانه برای تربیت طلاب
- ۱۸..... نظام خوشه‌ای در تربیت طلاب
- ۲۰..... تبیین شورای تهذیبی
- ۲۳..... برای مسائل تربیتی باید دغدغه مند بود
- ۲۵..... **جلسه دوم: نقش تربیتی استاد**
- ۲۵..... مدرسه علمیه کانون پرورش انسان های بزرگ است
- ۲۶..... بررسی یک خطای بزرگ تربیتی
- ۲۷..... اهمیت مدارس استان ها و شهرستان ها
- ۲۹..... دلایل تأثیرگذاری استاد بر طلبه
- ۳۰..... توصیه‌هایی برای استاد
- ۳۳..... لزوم ایجاد انگیزه در طلاب
- ۳۵..... تشویق طلاب به فعالیت های گروهی
- ۳۷..... **جلسه سوم: مدیریت آزاد و مدیریت بسته**
- ۴۰..... انواع مختلف تحول
- ۴۱..... جمع میان دو مدل مدیریتی

جلسه اول : ماهیت شورای تهذیب مدرسه

سلام علیکم ورحمت الله . اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
 الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين ابى القاسم مصطفى
 محمد صلى الله على اهل بيته الطيبين الطاهرين ولعنت الله على اعدائهم اجمعين ؛
 رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا
 تشکر می‌کنم از همه بزرگواران، اساتید محترم، علی‌الخصوص حاج آقای فقیهی فر
 و همه مدیران مدارس علمیه و معاونین تهذیب مدارس استان هرمزگان؛ خدای متعال
 انشاءالله این تلاش‌ها را مشهور و مقبول بدارد و این جلسه را مورد رضایت امام زمان قرار
 بدهد.

جناب حاج آقای حیدرزاده نکته‌ای را فرمودند که من از همان جا شروع می‌کنم.
 مقداری فضای این جلسه را ترسیم بکنیم که ماهیتاً چه جلسه‌ای است. شما این
 جلسه را صرفاً یک سخنرانی مذهبی تلقی نمی‌کنید و این جلسه مربوط به کار ماست.
 اول یک مقدمه‌ای را عرض کنم و بعد وارد بشویم به آنچه که در حیطه کار ما است انشاءالله.

مقدمه

امام راحل سلام الله علیه در یک فرمایش فرمودند که اسلام سنگرهای کلیدی جهان
 را فتح خواهد کرد.

این فرمایش امام تفسیر و ترجمه چند آیه از قرآن کریم و روایت است. یکی آن آیه که
 فرمود «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲
 خدای متعال پیغمبر فرستاده است، دین فرستاده است، هدایت فرستاده است، قرآن و
 وحی فرستاده است، شریعت را فرستاده است؛ که چه اتفاقی بیفتد؟ غایت را در این آیه

۱. سوره اسراء، آیه ۸۰

۲. سوره توبه، آیه ۳۳

خیلی روشن بیان کرده است. بی تعارف و صریح بیان فرموده است «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» که این دین بر همه ادیان غلبه کند. یعنی روزگاری باید فرا برسد که مکتب اهل بیت علیهم السلام حاکم بر تمام زمین شود و امام کل زمین امام این مکتب باشد. تمام نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های جهانی را او تشکیل دهد و ادیان دیگر اگر باشند در ذیل حکومت قرار گیرند. یکی از دوستان ما چند سال پیش به عنوان نماینده مکتب تشیع در نمایشگاه ادیان که در استرالیا برگزار شده بود، شرکت کرده بود؛ ایشان می‌گفت ما در آنجا غرفه داشتیم غیر از ما حدود ۸۰۰ دین و آیین دیگه غرفه گرفته بودند و خودشان را عرضه می‌کردند.

۸۰۰ تا دین و آیین شناسنامه دار تو عالم هست. باید روزگاری فرا برسد طبق این آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» این مکتب و آیین معارف اهل بیت علیهم السلام جهان شمول شود و بر همه ادیان غلبه کند.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ زمین به نحو مطلق به دست بندگان شایسته قرار گیرد. «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲، «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ آیات متعدد داریم و در روایت هم داریم «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه»^۴ اسلام باید دست برتر را داشته باشد و هیچ چیز بالاتر از اسلام نیست.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۸

۳. سوره قصص، آیه ۵

۴. من لایحضره الفقیه، جلد ۴، ص ۳۳۴

ظاهراین آیات و روایات خبراست. خداوند می‌فرماید من دین را فرستاده‌ام «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» رسول هدایت و دین حق را فرستادم. «لِيُظْهِرَهُ» تا این اتفاق بیفتد. ظاهراً دارد خبر می‌دهد. از اینرو دو جور می‌شود تفسیر کرد:

یک تفسیر این که خوب منتظر باشید، بنشینید و ببینید خدا چه می‌کند این دین را بر همه ادیان غلبه می‌دهد؛ به تعبیر حضرت امام سنگرهای کلیدی جهان توسط اسلام فتح خواهد شد. این تفسیر بنی اسرائیل است که وقتی حضرت موسی علیه السلام به قوم خود فرمودند راه بیفتید، گفتند «فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» بنشینیم تماشا کنیم خدا کار خودش را پیش می‌برد.

یک تفسیر دیگر این است که این انشاء است به لسان خبر، یعنی خدا می‌گوید من می‌خواهم این کار را بکنم منظورش این است که یا علی بگویند و بلند شوید. این کارها را بکنید. در واقع حصولی نیست، تحصیلی است. تکوینی نیست، تشریحی است. هست نیست، باید است.

خدای متعال دارد می‌گوید که بسم الله بیایید در این میدان، شما این کار را انجام بدهید، شما باید سربازان این کار بشوید. خداوند دارد از ما یاری می‌گیرد. استمداد می‌کند. پس ما باید به نصرت خدا بیاییم، نصرت خدا یعنی چی؟ یعنی اراده‌ی خدا را محقق کنیم. ما باید محقق کنیم اراده خدا را «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۲ ما باید به یاری خدا بیاییم «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۳ و به یاری اولیای خدا بیاییم، به یاری پیامبران الهی بیاییم و به یاری این مکتب و دین بیاییم و این کار بزرگ را باید رقم بزنیم. به یک تعبیر دیگر اسلام سنگرهای مهم جهان را فتح خواهد کرد، این فاعلش کیه؟ یک گزینه

۱. سوره مائده آیه ۲۴

۲. سوره محمد، آیه ۷

۳. سوره حج، آیه ۴۰

که بگوییم فاعلش خدا است خدای متعال این کار را خواهد کرد دیگر، خداوند متعال فرمود «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ خدا تنها خودش این کار را می‌کند این یک احتمال. یک احتمال دیگر این است که بگوییم خدا این کار را انجام می‌دهد به واسطه پیامبران، با انبیاء خودش این کار را انجام می‌دهد، یا حداکثر با انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام این کار را انجام می‌دهد. این‌ها همه غلط است خداوند متعال حتی با همراهی اولیاء خودش این کار را نمی‌کند و بنا بر این نیست که خدا بخواهد بیاید در عالم انسانی این کارها را تنهایی پیش ببرد. بعضی‌ها فکر می‌کنند که ما باید منتظر بمانیم که امام زمان علیه السلام بیاید و خودش تنهایی جهان را اصلاح کند. اگر بنا بر این بود که امام زمان بیاید و تنهایی خودش جهان را اصلاح کند این همه سال معطلی نداشت، همان زمان‌ها تشریف می‌آوردند یک فوت می‌کردند این طرف و یک فوت می‌کردند آن طرف عالم گلستان می‌شد. دیگر این همه معطلی معنا نداشت اگر قرار بود یک نفر بیاید به تنهایی این کارها را انجام بدهد نوبت به امام زمان علیه السلام نمی‌رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریف می‌آوردند و با فوت و دست عنایت و نظر رحمت و نظر لطف فیض روح القدس و این حرف‌ها دوتا فوت هم لازم نبود فوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که قوی تر بود با یک فوت هم کل عالم را اصلاح می‌کرد. دیگه این همه ظلم، فسق، بدبختی، گرسنگی هیچی باقی نمی‌ماند. اگر قرار بر این بود نوبت به پیامبر ما هم نمی‌رسید عیسی مسیح علیه السلام که این فوت را داشت، این را که دیگر قبول دارید، عیسی روح الله بود، این کار را می‌کرد اصلاً نوبت به عیسی نمی‌رسید، خود خدای متعال این کار را می‌کرد؛ خدای متعال که نیاز به فوت هم نداشت با مشیت کن فیکون این کار را می‌کرد.

«وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»^۱ اگر میخواستم همه را هدایت می کردم «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا»^۲ اگر می خواستم همه اهل زمین ایمان می آوردند. بنابراین کار خیلی ساده بود خداوند متعال با یک مشیت کن فیکونی خودش اصلاً نیازی به فوت و دست عنایت و این حرف ها هم نداشت. یک لحظه با مشیت همه انسان ها تبدیل می شدند به انسان های کامل، نورانی، معنوی، مؤمن هدایت یافته. خوب بنا بر این نیست که خدا به تنهایی در این عالم کار کند یا اولیای خدا به تنهایی کار کنند. تو این عالم حضرت عیسی مسیح سلام الله علیه آن دم مسیحایی را داشت و می توانست با فوت خود مرده را زنده کند. آمد مقابل جمعیت ایستاد این را در آخر سوره صف خداوند متعال فرموده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارًا لِلَّهِ»^۳ مردم بیایید یاری خدا، بیایید یار خدا بشوید. در آیه ۹ سوره صف خدا می فرماید که «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۴ و در آیه آخر با یک فاصله می فرماید که شما بیایید و یاری کنید دین خدا را. این اتفاق «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اگر می خواهد اتفاق بیفتد شما باید یاری کنید. «كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ» همانطور که عیسی علیه السلام میخواست آن حرکت اجتماعی خودش را آغاز کند آمد به مردم گفت «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» چه کسی می آید به یاری من در این مسیر به سوی خدا، حواریون گفتند «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» ما می آییم به یاری خدا، حواریون می فهمیدند که یاری ولی خدا عین یاری خداست؛ می گوید بیایید به یاری من در مسیر خدا بعضی ها خوب می فهمیدند که یاری ولی خدا یاری خداست گفتند «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» و بعد مردم دو

۱. سوره نحل، آیه ۹

۲. سوره یونس، آیه ۹۹

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارًا لِلَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَصَارَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» سوره صف، آیه ۱۴

۴. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹

قسمت شدند «طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ» یک عده‌ای ایمان آوردند و همراه شدند با حضرت عیسی علیه السلام و عده‌ای هم کفر ورزیدند و در مقابل حضرت عیسی علیه السلام قرار گرفتند. «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ» و خداوند متعال می‌فرماید که ما مومنین را بر کافرین تأیید کردیم یعنی بعد از این که این‌ها به یاری ولی خدا و دین خدا آمدند خدا هم امدادهای خودش را نصیب آنها کرد. «فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» بعد از این‌ها غالب شدند. این ظاهریین برای شما آشناست «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» پس با این تلاش و اراده و نصرت؛ نصرت دین خدا، نصرت ولی خدا و نصرت خدا، تأییدات الهی را دریافت کردند و این غلبه اتفاق افتاد. این سنت است.

برای پیروزی دین باید به ید واحد تبدیل شویم

اگر قرار باشد این اتفاق بیفتد باید نصرت خدا نصرت ولی خدا با یک حرکت جمعی، به قول امروزی‌ها تشکیلاتی اتفاق می‌افتد. این حرکت باید شکل بگیرد یعنی باید تبدیل بشویم به ید واحد، تبدیل بشویم به یک سیستم یکپارچه این سیستم یکپارچه یک مشت واحد شود مقابل دشمن، یک سیستم یکپارچه بشود برای انجام یک عملیات گسترده به میدان بیاید و کار خودش را انجام دهد. در این سیستم یکپارچه گاهی وقت‌ها اگر یک جزء، کار خودش را خوب انجام ندهد سیستم از حرکت باز می‌ماند. شما نگاه کنید یک اتومبیل مثلاً فرض کنید دیفرانسیل خراب شود راه نمی‌رود، موتور خراب شود راه نمی‌رود، همه چیز سالم است ولی اگر یک چرخ نداشته باشد راه نمی‌رود. همه چیز سالم است یک شلنگ بنزین ندارد که مجموعاً پنج هزار تومان بیشتر نیست راه نمی‌رود. گاهی وقت‌ها اینجوری است. گاهی نقش‌ها اینجوری است که یک کسی سر جای خودش عمل نکند کل سیستم متوقف می‌شود. ما آقای یک سیستم هستیم، ما یک سیستم هستیم یک حرکت یکپارچه و کاملاً تعریف شده قرار است توسط ما اتفاق بیفتد.

پاسخ به نیازهای جامعه توسط پرورش یافتگان مدارس علمیه

حوزه علمیه کانون پرورش انسان‌های بزرگ است. باید از این مدارس علمیه انسان‌های فوق‌العاده بیرون بیایند. با این آدم‌های فوق‌العاده باید کارهای متفاوتی رقم بخورد این مخاطبش ما هستیم البته حاج آقا در راه می‌فرمودند که این مدرسه یک مدرسه با برکتی هست و به لطف وجود حضرت آیت‌الله رکنی خروجی‌های خیلی ارزشمندی داشته است انسان‌های کارآمد عالمان خوبی اینجا پرورش پیدا کرده‌اند این حرکت باید امتداد پیدا کند یعنی باید همه مدارس علمیه ما در واقع کارگاه تولیدهایی باشند که خیلی زود بروند در جامعه و به نیازهای جامعه پاسخ بدهند و بتوانند مشکلات را حل کنند. شما الحمدلله همه سابقه کارهای فرهنگی را دارید و می‌دانید که عمده کارهای فرهنگی معطل نیروی انسانی است یعنی آنهایی که امام جمعه هستند آنهایی که به هر حال یک شأن فرهنگی و یک مسئولیت فرهنگی را در یک محیطی برعهده دارند، می‌دانند که ما همه‌اش داریم حسرت می‌کشیم ای کاش یک عالمی بود می‌توانست مثلاً خوب سخنرانی کند جوانان را جذب کند ای کاش یک مربی خوبی بود که فرض کنید مثلاً یک فعالیت تربیتی خیلی بزرگی را رقم بزند، ای کاش نویسندگان عالمی داشتیم که مثلاً شب‌بہات را پاسخ می‌دادند و در مقابل این ہجمه سنگین دشمن جواب می‌دادند ای کاش، ای کاش، ای کاش. همه بروی‌گردد به اینکه در زمینه‌های مختلف ما معطل نیروهای انسانی عالم متقی بصیر و کارآمد هستیم. خوب می‌شود بنشینیم و دست روی دست بگذاریم دندان بگزیم و منتظر بمانیم که ابرو باد و مه و خورشید و فلک برای ما به صورت تصادفی این نیرو را تامین کنند. می‌شود به میدان بیایم و خودمان یک عرصه‌ای برای تربیت این انسان‌های بزرگ پدید بیاوریم آن عرصه همین

مدارس علمیه هستند مدارس علمیه بهترین کانون تربیت انسان‌های بزرگ است. من تامل کرده‌ام در این زمینه مطالعه کردم و مباحثه کرده‌ایم تا حالا بهتر از این محیط برای تربیت انسان‌های بزرگ ما پیدا نکرده‌ایم شما یک مقایسه بکنید

مقایسه ظرفیت تربیتی حوزه علمیه با دیگر مراکز

بین مدارس آموزش و پرورش، بین حوزه علمیه و دانشگاه‌ها، بین حوزه‌های علمیه و مسجد بین حوزه‌های علمیه و کانون‌های تربیتی و ارگان‌های دیگری که در شهرها هستند بین حوزه علمیه و هیئت و تکایا که همه این‌ها نقش‌های تربیتی را ایفا می‌کنند یک مقایسه بکنید هیچ جایی مثل حوزه علمیه ظرفیت برای تربیت انسان‌های بزرگ نداریم هیچ جایی اطلافا نداریم مسجد خیلی عظمت دارد مسجد خیلی جای پربرکت و مقدسی است در محله، ولی خوب شما علی‌القاعده همه مسجد دارید و می‌دانیم در مسجد در نهایتاً در شبانه روز یک ساعت دو ساعت با مخاطب خود ارتباط داریم این مخاطب مخاطب یکدست نیست، زن هست، مرد هست، بچه هست، کودک هست، جوان هست، با سواد است بی سواد است. باید مطالب را طوری بیان کرد که همه بتوانند استفاده کنند اما این کار را که در مدارس علمیه می‌توان انجام داد در مسجد نمی‌شود انجام داد این کار، کار عمومی است در مسجد اما این کار اینجا حرفه‌ای است در اینجا طلبه در محیط مدرسه و ۲۴ ساعت در اختیار مدیر هستند. در اختیار استاد هستند و امکان خیلی فوق‌العاده‌ای پدید آمده است.

مقایسه بکنید محیط مدرسه علمیه را با محیط دبیرستان و دانشگاه. محیط آن‌ها از جهاتی شبیه حوزه علمیه هست اما فرصتی که اینجا هست آنجا نیست یکی از دلایل آن است که آن مخاطبی که آمده است حوزه علمیه از همان اول با اشتیاق آمده است، برای تربیت دینی گوشش باز است در مقابل این حرف‌ها، ولی در دانشگاه، در مدارس و در دبیرستان برای چیزهای دیگر آمده است. حالا خوب معارف اسلامی را هم

می‌شود به آن القا کرد اما خیلی وقت‌ها با الزام و اکراه و این‌ها سرکلاس آمده است و خودش اختیار نداشت. به هر حال مخاطب ما آماده‌ترین مخاطب است یک مخاطب یک دست فوق‌العاده آماده، یعنی تاثیرپذیرترین مخاطب را در کار تربیت ما داریم، شما دارید. از آن طرف این تاثیرپذیری در این انسان می‌تواند روزگاری تأثیرگذارترین آدم شود، ممکن است شما در دانشگاه مثلاً یک انسان پیدا بکنید که خیلی تاثیرپذیر است، ولی آخرش چه کاره می‌شود یک مدیر می‌شود، یک مهندس می‌شود می‌رود پشت دستگاه‌های تابلوبرق و این حرف‌ها و در جامعه گم می‌شود. اما یک طلبه این مقدار هم می‌تواند یک انسانی شود که فوق‌العاده تأثیرگذار باشد؛ در یک استان، در یک کشور، بلکه در جهان. شما نگاه کنید شیخ زکزاکی در نیجریه چه کرده است بعضی‌ها گفته‌اند که تا ۲۵ میلیون نفر را شیعه کرده است. یک نفر در قم هم درس خوانده است ببینید این تاثیرپذیرترین انسان، می‌تواند به تأثیرگذارترین انسان تبدیل شود.

اهمیت تربیت نمودن طلاب

بنابراین کاری که ما در حوزه‌های علمیه انجام می‌دهیم خیلی کار بزرگی است. شما مرور کنید ببینید از این کار بزرگ‌تر جایی سراغ دارید؟ یعنی از این کار مهم‌تر می‌توانید بیان کنید؟ آدم یک ماده خام را در اختیار دارد که تاثیرپذیرترین آدم هست که دیگر از این‌ها بهتر شما نمی‌توانید پیدا کنید و از این طریق می‌توانید این را متحول کنید تبدیل بشود به یک تأثیرگذارترین انسان در یک مسیر مقدس. همین مسیری که ما موظف هستیم یاری کنیم این که پیغمبر اکرم به امیرالمومنین می‌فرمودند: «لأن يَهْدِي اللهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»^۱ هدایت یک نفر بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد. شما می‌دانید که مرحوم شاه‌آبادی در کلاس درسش بعضی مواقع یک نفر شاگرد داشته است. و لویک نفر اما «خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ

عَلَيْهِ الشَّمْسُ» یک نفر «لَا يَهْدِي اللَّهُ بَكَ رَجُلًا وَاحِدًا» حتی فرزندان مرحوم شاہ آبادی می گویند گاهی وقت ہا پدر ما وقتی حضرت امام می آمدند ما را ہم بیرون می کردند از مجلس درس خودشان، یک درس خصوصی این مرد بزرگ، این عالم ربانی کہ امام در تعبیر او "روحی لک الفدا" را دارد، ہمیشہ ہر بار اسم او می آید و روحی فدای می گفتند، این آدم یک نفرتربیت کرده است، یک انسان بزرگ پدید آورد، اما این انسان بزرگ تاریخ جہان را تکان داد، نقطہ عطفی شد در تاریخ تشیع. این کار را ما ہم می توانیم انجام بدهیم یا ما الان در این نقطہ واقع شدیم کہ این جوان های پاک، این جان های مشتاق، این تاثیر پذیرترین انسان ها، این خمیرمایہ های آمادہ، این ها در اختیار ما هستند و ما باید کارکنیم. ما ہم کہ دست اندرکار این مسیر هستیم خوب قطعاً بہتر از بندہ می دانید کہ یک ذرہ ضایعات ندارد یک ذرہ چکہ ندارد این تلاشی کہ ما در ارتباط با جوان ها انجام می دہیم یک ذرہ یک ثانیه اش ریزش ندارد تجربہ کردہ آید آن موقع کہ شما با یک طلبہ تلفنی صحبت می کنید و احوالش را می پرسید یک انسان را دارید زندہ می کنید گاهی وقت ها با یک نصیحت شما، یک دلجویی شما، یک دلگرمی شما، از این ها آدم انرژی پیدا می کند و شما ہم محصول تلاش خود را دیدہ آید. این طلبہ ای کہ می آید در دستگاہ تربیتی شما بعد از ۵ سال بیرون می آید چقدر رشد کردہ است، چقدر بزرگ شدہ است، آدم نگاہ می کند این جوان جلوی چشمش رشد کردہ است، قد کشیدہ برای خدمت بہ اسلام، چقدر این شیرین است. ہمہ شما درک کردہ آید ولی ما باید بہ ہمین مقدار اکتفا نکنیم، بہ ہمین مقداری کہ تا حالا انجام دادیم اکتفا نکنیم و این مسیر را خیلی پرشورتر، کامل تر، حرفہ ای تر، با دست پرتر، با دانش بیشتر و با دقت کامل تر باید بگیریم و پیش ببریم. یعنی ہمین کاری کہ شما انجام دادہ آید و ثمرہ اش را تا حالا دیدہ آید، باید این کار را پرشورتر و موثرتر انجام بدهیم کہ ثمراتش بیشتر شود. اگر این جوان ها پیش چشم شما از پنج سال پیش تا الان یک وجب قد کشیدہ اند و بزرگ

شدند، در این مسیر کاری بکنیم که در طی پنج سال، که فرصت‌ها خیلی کوتاه است، کار خیلی زیاد است و دشمنی‌ها هم خیلی زیاد است، کاری کنیم که این‌ها دو وجب قد بکشند. اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم در این پنج سال این‌ها بهتر رشد می‌کنند و از وقت و رشد و جوانی خودشان بهتر استفاده می‌کنند.

حالا به مثالی که برادر عزیزم فرمودند توجه کنید؛ مقایسه کرده‌اند با صحنه رزم که به هر حال یک عملیات در یک رزم گسترده‌ای طراحی می‌شود همه باید در سنگرهای خودشان خوب عمل کنند تا این مرز حفظ بشود و دشمن از هیچ جایی نفوذ نکند این عملیات این جور است اما واقع داستان این است که ما نباید منتظر بمانیم که خدا کاری بکند نباید منتظر بمانیم که امام زمان علیه السلام بیاید بچه‌ها را درست کند البته ما هیچ کاره هستیم، ما در این میدان باید باشیم حرکت خود را انجام بدهیم خدای متعال برکت بدهد آخرش را هم خدا هدایت می‌کند هدایت فقط به دست خداست. خدای متعال در قرآن کریم خیلی صریح، بی‌تعارف و خیلی سنگین به پیغمبر خودش می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ»^۱ به پیغمبرش می‌گوید تو عزیزترین انسان هستی، شریف‌ترین انسان هستی، اشرف کائنات هستی و لکن تو اگر بخواهی نمی‌توانی هدایت کنی «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُشَاءُ» هدایت به دست خداست این شکی در آن نیست. اما با این که هدایت در دست خدا هست پیغمبر اکرم برای هدایت انسان‌ها جوش می‌زند، خودش را به زحمت می‌اندازد «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^۲ خودش را به زحمت می‌اندازد به در و دیوار می‌زند شب و روز ندارد «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»^۳ پیغمبر این طوری عمل می‌کند تا بتواند انسان‌های

۱. سوره قصص، آیه ۵۶

۲. سوره طه، آیه ۲

۳. سوره توبه، آیه ۱۲۸

بزرگی مثل سلمان و ابوذر و مقداد و آن بدر و احد و خیبر را پدید بیاورد. آن انسان‌های بزرگ و با فضیلت را پدید بیاورد، پیغمبر همین مسیر را رفته است دیگر «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۱ ما هم باید این کار را بکنیم ما باید در این میدان حضور داشته باشیم و تمام تلاش خود را به کار بگیریم و خود را به زحمت بیندازیم و مجاهدت کنیم تا بتوانیم انسان‌های بزرگی را تحویل جامعه دهیم. این وظیفه ماست این صف باید یک آرایش کامل داشته باشد، این حرکت باید آرایش کامل داشته باشد. یعنی همه همگام با سرعت متناسب با همدیگر حرکت کنیم و خللی در آن صف به وجود نیاید. عرض کردم ضایعاتی هم ندارد حتی یک لحظه تلاشی که شما می‌کنید، ارتباطی که برقرار می‌کنید، یک محبتی که در حق یک طلبه می‌کنید، این‌ها همه ثبت و ضبط می‌شود و همه به جای خودش محفوظ است.

لزوم کار جمعی و مجاهدانه برای تربیت طلاب

واقع داستان این است که ما برای انجام دادن چنین کار بزرگی کم هستیم حالا از خدا و امام زمان تکثیر شد و رسید به ما، ولی باز هم کم است. نمی‌توانیم این طلبه را دستگیری کنیم راهنمایی کنیم و به آن نقطه مطلوب برسانیم. باز هم کم هستیم باید دست در این کار زیاد باشد البته ما باید شبانه روز مجاهدت بورزیم. مدیر مدرسه علمیه ۷ صبح تا ۲ بعد از ظهر نیست، این را هر کسی گفته، اشتباه کرده است، اگر ۷ صبح تا ۲ بعد از ظهر مدیر مدرسه بخواد خدمت کند این اصلاً جور در نمی‌آید. با آن مسئولیت سنگین، مدیر مدرسه علمیه گاهی باید نیمه شب در مدرسه حضور داشته باشد، گاهی باید نماز شب خودش را در حجره‌ی بچه‌ها بخواند، گاهی بعد از ظهرها بماند گاهی با این ابزارهای ارتباطی جدید، شب، ظهر، صبح، سحر ارتباط

برقرار بکند، این کہ ۷ صبح بیاید کارت بزند انگشت بزند تا ۲ بعد از ظهر ہم برود خانہ بہ کار وزندگی پردازد، این نمی شود مدیریت. شما مقایسہ بکنید مدیران مدرسہ علمیه کہ پیشکسوت بودند در این کار و ثمرات بزرگی را در جامعہ تقدیم کردہ اند، چہ کسانی بودہ اند. شما بیایید لیست بکنید، مدیران موفق چہ کسانی بودہ اند؛ شہید قدوسی، مدیر مدرسہ حقانی، مرحوم آیت اللہ کوهستانی بودہ است در مازندران، مرحوم آیت اللہ ایازی بودہ است، مرحوم آیت اللہ فاضل رحمت اللہ علیہ بودہ است در مدرسہ بابل، مرحوم آیت اللہ مجتہدی بودہ است، آیت اللہ بنابی و ... این ہا بزرگان و پیشکسوتان و ستارہ های فن تربیتی طلبہ ہستند. این ہا چگونه زندگی کردند کہ توانستند انسان های بزرگ را تحویل جامعہ بدہند، ہمین ۷ صبح تا ۲ بعد از ظهر بودند؟! واقعاً شدنی نیست و باید مجاہدت بکنیم. اما علی رغم مجاہدتی کہ شما دارید در ارتباط با طلبہ ہا کار باید زمین بماند، چرا؟ چون ہر طلبہ یک پروژہ است ہر طلبہ ای کہ وارد مدرسہ شما می شود یک کلان پروژہ است. شما چندتا طلبہ می گیرید، ۱۰ تا. در ہر سال ۱۰ تا طلبہ کہ بہ مجموعہ شما وارد می شود یعنی ۱۰ تا کلان پروژہ بزرگ برای شما باز می شود. ۱۰ تا پروندہ سنگین برای شما ایجاد می شود، ہر کدام از این طلبہ ہا باید بہشان رسیدگی شود؛ رسیدگی شخصی. طبیعتاً ما کم ہستیم برای این مطلب، شک نکنید کہ ما تنہایی نمی توانیم، ما خیلی خیلی کم ہستیم. البتہ در بعضی از مدارس بیشتر از ۱۰ تا طلبہ می گیرند، امروز ما یک مدرسہ ای رفتیم سی و یک طلبہ گرفتہ بودہ اند ۳۱ کلان پروندہ بزرگ برای خودشان باز کردہ اند. ہر کدام از این ہا می توانند تبدیل بشوند بہ انسان های بسیار بسیار فوق العادہ. ما باید فرآوری کنیم. فرض کنید حتی اگر ۱۰ نفر ہم زیر مجموعہ ما ہستند این ۱۰ نفر ہم نیاز بہ رسیدگی های ویژه دارند. حالا من این کلید واژہ رسیدگی را باید خیلی توضیح بدہم. رسیدگی در حق طلبہ، اما عجالتاً عرض کنم کہ ما برای انجام این کار بزرگ خیلی کم ہستیم باید دست در این کار خیلی زیاد

باشد. به دو جهت کم هستیم یکی اینکه هر کدام از این ها یک کلان پروژه هستند، هر کدام برای خودشان دنیایی دارند، بسیار هم با هم متفاوت هستند. خدای متعال دوتا سرانگشت را مثل هم نیافریده است تا چه برسد دوتا آدم دوتا فرزند از دوتا پدر و مادر با دو فرهنگ متفاوت «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» خداوند متعال به گونه های مختلف آفریده است این که می گویند:

ذات نایافته از هستی بخش چون تواند که بود هستی بخش

بنده خودم چه کسی هستم که حالا بیایم و دارایی هایم را تقسیم کنم به آن طلبه. کم هستیم به این معنا که باید چه چیزی پدید بیاوریم، یک ابرانسان تأثیرگذار، عالم ربانی کامل و کارآمد. باید این را پدید بیاوریم. من که خودم نیستم که آن را بخواهم پدید بیاورم پس من کم هستم برای این کار، دقت کردید به دو جهت ما کم هستیم یکی اینکه جمعیت زیاد است این ها هر کدام خودشان برای خودشان کلان پروژه هستند، بار سنگین است، تعداد کم می آوریم. اما اینکه من می خواهم از وجود این آدم یک آدم فوق العاده بزرگ بدست بیاورم، خیلی بزرگتر از خودم این هم جور در نمی آید. من که آن سرمایه لازم را ندارم که در او ایجاد بکنم خوب ما باید چه کار کنیم، باید دست در این کار زیاد باشد باید خیلی از دیگران را هم به خدمت بگیریم. اگر پنج نفر آدم روی این طلبه کار کنند یکی کمالات علمی را به او منتقل کند، یکی کمالات اخلاقی را به او منتقل کند، یکی کمالات اجتماعی را منتقل کند و یکی کمالات ارتباطی را برقرار کند. خلاصه این آدم ها نهایتاً این طلبه را از این ۵ مورد جلو می آورد، چرا چون از پنج جانب در واقع تغذیه شده است. ولی من تنهایی می توانم به اندازه خودم آن را جلو بکشم، چیزی که زیر دست من بزرگ شود یک چیزی پایین تر از من می شود. ولی اگر ۵ نفر، ۱۰ نفر بالای سر این طلبه بودند و هر کدام کمالاتی را انتقال می دادند آنگاه با تشریک مساعی و همکاری هم دیگر هم افزایی به وجود می آید.

نظام خوشه‌ای در تربیت طلاب

ما کم هستیم و دست در این کار باید زیاد باشد. چگونه دست در این کار زیاد می‌شود، به نظر رسیده است که باید یک نظام خوشه‌ای برای تربیت طلبه پدید بیاوریم. خوشه کامل‌اش را باید یک موقع دیگه بیان کنیم الان موقعیتش نیست. حالا برای اینکه یک تصویری از سازمان نظام خوشه‌ای باشد، بیان می‌کنم؛ بعضی از طلبه‌ها می‌گویند که ما باید استاد اخلاق داشته باشیم. با کلمه استاد اخلاق چه به ذهن تان می‌آید، به آیت‌الله بهجت، میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، سید علی قاضی و آیت‌الله کشمیری و این‌ها. طلبه اگر استاد اخلاق نداشته باشد بزرگ نمی‌شود، استاد اخلاق هم که این‌ها هستند این‌ها هم که گیر نمی‌آیند پس راه علاج چیه، راه علاج پدید آوردن یک خوشه تربیتی است مثل این می‌ماند که شما می‌خواهید به بچه دوم ابتدایی جدول ضرب یاد بدهید جدول ضرب به بچه دوم ابتدایی بخواهید یاد بدهید، نمی‌روید پروفیسور حسابی را بیاورید بهش بگویید جناب پروفیسور حسابی به این بچه ما جدول ضرب یاد بدهید. ذهن ما برای آموختن جدول ضرب به سمت پروفیسور حسابی نمی‌رود، پروفیسور حسابی خیلی وجودشان عزیزتر و شریف‌تر و نایاب‌تر است که بخواهد خرج بچه دوم ابتدایی بشود. آمده‌اند یک نظام خوشه‌ای درست کرده‌اند، پروفیسور حسابی را گذاشته‌اند در رأس و این رأس خوشه به چه کسی درس می‌دهد به اساتید دانشگاه‌ها اساتید تراز بالای دانشگاه، آن استاد تمام‌ها، آنها با چه کسانی ارتباط برقرار می‌کنند با اساتید رده‌های پایین مثل این دانشیارها یا مثلاً استادیارها، آنها با چه کسانی ارتباط برقرار می‌کنند با دانشجوها هر چه می‌آید پایین جمعیت بیشتر می‌شود سطح پایین‌تر می‌شود دانشجوها می‌توانند بروند دبیرستانی‌ها درس بدهند و دبیرستانی‌ها هم می‌توانند به ابتدایی‌ها درس بدهند. یک خوشه تعلیمی که رأس خوشه دکتر حسابی قرار گرفته است و هر کدام در این خوشه رشد می‌کنند و بالا بیایند. بچه ابتدایی که به دبیرستان می‌رسد

می تواند به دوم ابتدایی درس بدهد، دبیرستانی می آید دانشگاه و می تواند به دبیرستانی درس بدهد و همین طور بالا می رود مثل این شبکه های هرمی. این یک خوشه تعلیمی بود ما برای تربیت نیز باید خوشه پدید بیاوریم، این خوشه را باید قشنگ ترسیم کنیم، من اشاره کنم در مدارس همه باید دست اندرکار تربیت باشند. مدیر کم است مدیر برای تربیت طلبه کم است. معاونت تهذیب برای تربیت طلبه کم است همه باید دست اندرکار تربیت طلبه باشند و خوشه تربیتی تشکیل شود من در مدرسه آیت الله بنابی دیدم که طلبه ها از همان بدو ورود به حوزه گروه بندی می شوند، هر کدام مسئولیتی دارند حجره، خودش خوشه هست، حجره یک سرگروه دارد این جوری نیست که در یک حوزه چهار تا طلبه ردیف هم باشند، یک نفر سرگروه است. این مضمون حدیث پیغمبر اکرم می باشد که فرمودند اگر سه نفر با همدیگر همراه می شوید در مسافرت یک نفر باید امیر بشود. حالا بازم این سرگروه ها با هم جلسه هفتگی دارند با یک مربی و سرگروه بالا تر و همینطور یک خوشه ای تشکیل داده اند از خود طلبه ها هم استفاده کرده اند. یکی از سازهایی که کمک می کند به اینکه دست در کار تربیتی زیاد شود سازه شورای تهذیب مدرسه می باشد. این از واجبات است مثل نان شب مثل نماز ظهر یعنی مدرسه شورای تهذیب نداشته باشد لنگ میزند. مدیر مدرسه، معاون تهذیب، به تنهایی نمی تواند، هرچند انسان های وارسته باشند. شورای تهذیب شورای آموزش نیست مثلاً دوستان در شورای آموزشی نشسته اند یک بحث آموزشی انجام می دهند و بعد بیانند بگویند خوب حالا یک بحث تهذیبی هم انجام بدهیم، این نیست. این شورای تهذیب نیست شورای تهذیب شورای صیانت نیست، شورای صیانت شورای مچ گیری است شورای صیانت شورای صدور حکم قضایی است شورای صیانت شورای حکم جرمه و تخلف و این هاست شورای تهذیب این نیست شورای تهذیب شورای تربیت است این ها خطاهایی است که رخ داده است، مثلاً گفتند شورای تهذیب آقایان دور هم نشستند

در اتاق اساتید بعد مدیرآمده درباره مسئله یک طلبه بحثی مطرح کرده است که فلان طلبه فلان مسئله‌ای دارد و همین را به عنوان شورای تهذیب جا زده است، آقا شورای تهذیب ما برگزار شد یک گزارشی بنویسید، این نیست این شورای تهذیبی نیست شورای تهذیب یک هدف و فلسفه‌ای دارد که من مقداری را برای شما بیان می‌کنم؛ حاج آقا می‌فرمودند که در خیلی از مدارس شورای تهذیب برگزار می‌شود جسارت نمی‌کنم محضر عزیزان فقط این را با هم مرور می‌کنیم که شاید بعضی از نکات مفید باشد از باب تذکر.

تبیین شورای تهذیبی

غرض از شورای تهذیب این است که دست در کار تربیتی زیاد باشد. مدیر فهمیده است که من برای انجام کار بزرگ کم هستم معاون تهذیب هم فهمیده است که برای انجام این کار بزرگ کم است. باید دیگران هم بیایند در این میدان تا این کار انجام بگیرد اولین جایی که باید بیایند به میدان در مقام همفکری است بنشینیم همفکری بکنیم و مسائل تربیتی را مباحثه بکنیم یعنی اولین کارکرد شورای تهذیب مباحثه و مسائل تربیتی و تهذیبی است، مباحثه بکنیم با همدیگر و راه کار پیدا کنیم همه ما روش مباحثه را بلدیم، در مباحثه جهش فکری اتفاق می‌افتد یعنی وقتی انسان مطالعه می‌کند خیلی وقت‌ها مطلب را آنچنان می‌فهمد که در مباحثه یاد می‌گیرد، در مقایسه جرقه‌های ذهنی پدید می‌آید ما باید در مقام تهذیب و تربیت مباحثه کنیم حرف بزنیم در جمع جرقه‌هایی پدید می‌آید، در مباحثه تثبیت می‌شود در مطالعه نوشته می‌شود در مطالعه مطلب از ذهنتان سر می‌خورد ولی تثبیت پیدا نمی‌کند در مباحثه تثبیت پیدا می‌کند اتفاق دیگری که پدید می‌آید هم‌زبانی پدید می‌آید. یک وقتی طلبه می‌آید و به من می‌گوید چه زمانی ازدواج کنم من یک نظری به او می‌دهم می‌آید پیش حاج آقا می‌گوید من چه زمانی ازدواج کنم حاج آقا هم یک نظری به او می‌دهد شما بیایید یک نظر دیگری دارید و این موجب تشتت آرا می‌شود نفس این تشتت آرا در مدرسه بعد از

این درد دل طلبه می ماند که نظر فلان استاد این است نظر فلان استاد آن است، و شما می دانید که این تشمت بد است، تضاد ارشادات، تعارض رهنمودها این ها بد است. یعنی اینکه مانع مسیر تربیت است یک آهنگ واحد باید در مدرسه وجود داشته باشد در مسئله های تربیتی. اگر قرار است در مدرسه به طلبه ارشاد داده شود باید در مدرسه یک صدا باشد، اگر قرار است در رابطه با یک وسیله مزاحم در مدرسه ارشاد داده شود باید یک صدا باشد در رابطه با ارتقائی خواندن، ارتقائی بخواند یا نه؟

یک وقتی یکی از اساتید اخلاق می فرمودند که آمد در یک هفته گفت که طلبه ها در این هفته فقط واجبات و ترک محرمات انجام دهید مستحبات و مکروهات پیش کش، هفته بعدش یک استاد دیگری آمد در همان مدرسه بالای همان منبر رفت و گفت طلبه اگر نماز شب نخواند که به درد نمی خورد، نماز شب برای توده مردم مستحب است ولی برای شما واجب است، خوب این را چه کسی باید حل کند، کجا باید حل شود. یک صدای واحد باید بیاید این صدای واحد در شورای تهذیب درست می شود، مباحثه شود که ما درباره نماز شب چه چیزی به طلبه بگوییم درباره ارتباطش با خانواده، درباره ساعت خوابش و ... بعضی ها نوشته بودند که ما در شورای تهذیب نمی دانیم درباره چه چیزی بحث بکنیم اگر شما هر روز شورای تهذیب برگزار بکنید من تا دو سال به شما برنامه می دهم. هزار تا مسئله برای مباحثه وجود دارد برای طرح در شورای تهذیب. این مسائل باید حل بشود و به یک سرانجامی برسد یک سری مسائلی که به حسب ظاهر تهذیبی نیستند این ها باید یک جایی به یک سرانجامی برسد. مثلاً تاکید بر پیش مطالعه ظاهراً یک مسئله آموزشی است اما در واقع یک کار تهذیبی است. شما روی یک کاغذ بنویسید طلبه و سه نقطه به جای نقطه ها کلمه بگذارید مثلاً بنویسید طلبه و ورزش چه کار می توانیم درباره ارشاد ورزش طلبه انجام بدهیم.

اگر ارشاد کردیم باید محیط مدرسه را نیز آماده کنیم برای آن ارشاد، مثلاً اگر گفتیم طلبه

باید فلان دقیقه بدود این بسترش را باید آماده کنیم درباره مسائل مختلف باید بحث بکنیم مثلاً طلبه و هنر طلبه، فضای مجازی طلبه، عبادت طلبه، پیش مطالعه طلبه، نماز شب طلبه و ارتباط با خانواده، چند تا کلمه می توانید پشت سر این بگذارید. نباید بگوییم ما موضوع برای بحث در شورای تهذیب نداریم باید بگوییم که ما در شورای تهذیب کم وقت داریم برای اینکه دغدغه های طلبه را حل کنیم.

من یک نظرسنجی کردم از بعضی از دست اندرکاران و مدیران مرتبط که آقا شما برای برگزاری جلسات شورای تهذیب مدرسه یک سیکلی را پیشنهاد کنید انتظار داشتم که بگویند هفته ای دو جلسه ولی نگفتند، طولانی تر گرفتند بعضی ها گفتند هفته ای یک جلسه و بعضی ها هم گفتند دو هفته یک جلسه. من خیلی تعجب کردم! یعنی این مدیر احساس می کند که انگار مسئله کمی است، انگار که وضعیت خیلی خوب است شهر خیلی آرام است من چقدر خوشبختم و همه چی آرام است در حالی که همه چی آرام نیست این مدیر هنوز نفهمیده است که چقدر توان و فکرش برای این کار کم است، این را هنوز نفهمیده است باید این را یکی به ایشان بگوید که شما مدیر یا شمای معاون به تنهایی نمی توانید این را انجام بدهید، شما احتیاج به عون فکری داری نیاز به عون عملیاتی داری.

عون عملیاتی این است که استاد را درگیر کارهای تهذیبی و تربیتی بکنید تا اینکه استاد هم یک نیروی تربیتی بشود، نه اینکه استاد فقط بیاید و تدریسش را بکند و تمام. مسئولیت استاد فقط این نیست. راه کارش هم این است که استاد را در جلسات شورای تهذیب شرکت دهید و دغدغه مندش کنید و درگیرش کنید.

برای مسائل تربیتی باید دغدغه مند بود

مسائل تهذیب و تربیتی با بخشنامه که حل نمی شود شما باید بیایید با دغدغه مندی حل بکنید. ما باید در این خط انتقال نیرو که از امام زمان عجل الله فرجه شروع می شود بعد آیت الله اعرافی بعد معاون و بعد از معاون مدیر استان و بعد به استاد می رسد، نباید تضعیف کننده باشیم باید تقویت کننده باشیم در این انتقال خط نیرو. یعنی معاون و مدیر و همه مسئولان باید زیرمجموعه خودمان را تقویت کنیم. یک شیب لغزنده که وجود دارد این است که معاون آموزش، معاون تبلیغ و اساتید پیش خودشان فکر می کنند که یک نفر متصدی امر تهذیب هست پس ما کاری نداشته باشیم این یک تفکر غلط هست، مدیر در مدرسه باید این را تذکر بدهد. کار تهذیب و تربیت خیلی کار سنگین و بزرگی است که همه باید احساس مسئولیت بکنند.

من گمانم این است که در هر هفته باید شورای تهذیب برگزار شود و در این شورا قرار بر این است که سیاست گذاری و ریل گذاری شود و راه کار پیدا کنیم.

من یک خبر به شما بدهم. برترین مدیران مدارس علمیه در قم که باید الگوبرای مدیران همه استان ها باشند، از سال ۸۹ که آخرین سفر آقا به قم بود و ده روز در آن جا ماندند، این ها یک تصمیم گرفتند و گفتند که با هم بنشینیم و برای تربیت طلبه ها یک شورای تهذیب تشکیل دهیم. از سال ۸۹ آمدند هر هفته جلسه گذاشتند این ها آدم های بیکاری نیستند و شعارشان هم این بود که ما می خواهیم برای خودمان هم افزایشی کنیم، کارشناس هم دعوت می کردند در بعضی از جلسات کارشناس دعوت می کردند من خودم چندین جلسه رفتم شاید بیش از دو سال در جلسات شان شرکت می کردم صورت جلسه ای که از آن جلسات من نوشتم شاید حدود ۳۰۰ صورت جلسه از آن جلسات من نوشتم وقتی که این کار را کردید شما در واقع تولید مثل کردید و دغدغه مندان امر تربیت زیاد شدند. اگر مدیر، ماهیت شورای تهذیب را خوب درک کرده باشد می تواند

آن را خوب اجرا بکنند و لازم نیست که من از بالا برای شما بخش نامه بفرستم و حاج آقا اسلامی آیین نامه برای شما بفرستند. اما اگر این‌جور نباشد پوستش را اجرا می‌کنند بدون مغزو هر کدام نظر خودشان را می‌دهند. این فایده ندارد، این می‌شود پوست داستان. روح قضیه خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست. این کار باید جمعی انجام شود. یک بحثی هست تحت عنوان منسوخات عالم طلبگی که یک جایی برای طلبه‌ها گفته شده است. یک چیزهایی دیگه نسخ شده، یک چیزهایی دیگه دوره‌اش گذشته دوره، دوره کار فردی نیست، در دنیای پیچیده امروز دیگه دوره کارهای فردی گذشته است. اگر مدیرپیش خودش فکر کند که به تنهایی می‌تواند حریف طلبه‌ها شود این اشتباه است. شما دیدید که این‌ها چه رشد فکری دارند باید به گونه‌ای باشد که وقتی شما طلبه‌ای را نصیحت می‌کنید برنگردد و نگوید که دوباره همان حرف‌های سنتی و قدیمی خودش را زده است. به شما نمی‌گوید اما پیش خودش در دل خودش می‌گوید. من و شما باید با زبان امروز برای جوان امروز حرف داشته باشیم این حرف از آسمان نمی‌افتد ما باید برویم پیدا بکنیم در شورای تہذیب جاش کجاست.

عذرخواهی می‌کنم بابت طول کشیدن عرایض بنده یک مسئله دیگر می‌ماند که آن هم رسیدگی به طلبه است که آن را خودتان می‌توانید در شورای تہذیب بحث بکنید.

جلسه دوم: نقش تربیتی استاد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين
تشکرمی‌کنم از مدیریت محترم استان جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر حقیقی و تمامی همکاران‌شان و همه سروران و اعزه حاضر در جلسه. در ادامه بحث دیروز حاج آقای حقیقی نکاتی را فرمودند. بحث دیروز ما به اینجا رسید که ما باید بدانیم برای این مسئولیت مهم خیلی کم هستیم. یک مدیر یک معاون تهذیب هرچقدر هم زحمت بکشند با این همه طلبه‌ای که زیر مجموعه‌شان هست نمی‌توانند کار اصلیشان را به خوبی انجام بدهند. نهایتاً اینکه باید در این کار دست زیاد بشود و از افراد زیادی در این کار استفاده کنیم. از جمله کسانی که باید در خدمت این کار بزرگ باشند اساتید مدرسه هستند اما قبل از ورود به بحث، بنده تاکید می‌کنم به عظمت کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم.

مدرسه علمیه کانون پرورش انسان های بزرگ است

ببینید حوزه علمیه کانون پرورش انسان‌های بزرگ عالمان ربانی و شخصیت‌های تأثیرگذار اجتماعی است که مبتنی بر معارف اسلامی و مکتب اهل بیت هستند تا بتوانند در جامعه تحولی پدید بیاورند و جامعه را اسلامی بکنند.

کار اصلی حوزه این است که عالمان پارسا و عناصر سرآمدی مثل مقام معظم رهبری، حضرت امام، فیض کاشانی، ملاصدرا، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهایی، شیخ مفید، علامه بحر العلوم و مقدس اردبیلی تربیت کنند. این‌ها همه دست پرورده‌های حوزه هستند و حوزه باید امثال این‌ها را تربیت بکند. حوزه که می‌گویم یعنی همین مدرسه، هرکس مدرسه تحت پوشش خودش را ببیند. در همین مدارس علمیه باید

انسان‌های بزرگ شخصیت شون پایه‌ریزی بشود. ما هم موظف به همین کار هستیم ماها باید اقدام بکنیم و این آرزوها را برآورده کنیم. نباید منتظر این باشیم که یک دست غیبی بیاید، یک فیض روح القدس بیاید و یک عنایت ویژه بیاید که این انسان بزرگ را پدید بیاورد. ما باید این را پدید بیاوریم و مسائل جانبی اسلام هم با پدید آمدن همین انسان‌های بزرگ حل می‌شود. همه مشکلاتی که در جامعه ما هست برمیگردد به کمبود نیروی انسانی و نیروی انسانی یعنی همین عالمان بصیر کارآمد و متقی. امام زمان علیه السلام هم معطل همین نیروهاست. فرمودند که اگر ۳۱۳ نفر نیرو داشتیم می‌آمدیم؛ اگر ما ۳۱۳ نفر انسان بزرگ را تربیت کنیم، کار عالم راه می‌افتد. پس امام زمان هم منتظر این اقدام ماست. بنابراین کار، خیلی کار عظیمی است و باید با این چشم و این دید حضور در میدان تربیت داشته باشیم. خیلی باید به کار خودمان ایمان داشته باشیم. دیروز هم عرض کردم مهم‌ترین کاری است که در عالم صورت می‌گیرد. شما اگر مهم‌تر از این کار در عالم سراغ دارید بنده را هم مطلع کنید. مهمترین کار هم این است که نیروهایی که امام زمان نیاز دارد را ما پرورش دهیم.

بررسی یک خطای بزرگ تربیتی

یک خطای شایعی که نسبتاً اتفاق می‌افتد در مقام تربیت این است که گاهی انرژی تعلیمی - تربیتی مدارس انرژی تعلیمی تربیتی مدیر و معاون تهذیب خرج می‌شود برای اینکه آدم‌ها و جوان‌هایی که از جهاتی آسیب دیده هستند از جهاتی کم دارند از جهاتی مشکل دارند این‌ها را ما به سطح سلامت برسانیم. برای نمونه گاهی اوقات در بین طلبه‌ها یک شخصی مرتکب یک خطای فاحش می‌شود، زمانی که این خطا را انجام می‌دهد یک التهایی را ایجاد می‌کند در فضای مدرسه بین مدیر، معاونت تهذیب، مشاوران، اساتید وقت می‌گذارند ساعت‌هایی را صرف می‌کنند مشورت بگیرند، مشاوره بدهند، مطالعه بکنند و زنگ بزنند. کلی کار انجام می‌گیرد این شخص، این

طلبہ یک خطای فاحشی را انجام دادہ است یعنی انرژی تمامی این عوامل صرف این می شود کہ یک طلبہ ای کہ زیر صفر است را بہ حد صفر برسانند؛ در حالی کہ مدارس علمیہ را برای ہدف های دیگری درست کردہ اند. مدرسہ علمیہ کہ ندامت گاہ نیست، مدرسہ علمیہ کانون اصلاح و تربیت نیست، مدرسہ علمیہ بہزیستی نیست، مدرسہ علمیہ کانون تربیت انسان های بزرگ است. مدرسہ علمیہ را برای این ساختند کہ انسان های سالم را بہ اوج برسانند. اما عمدہ انرژی برای این صرف می شود کہ انسان های زیر صفر را بہ صفر برسانند؛ این یک خطای راہبردی است، این یک خطای بزرگ است کہ بعضی اوقات بہ این مسئلہ توجہ نمی شود و کسی نیست کہ این را صراحتاً بگوید. این مسئلہ مثل این می ماند کہ پدری دارای دو فرزند است یک فرزند ناقص الخلقہ عقب افتادہ ذهنی و یک فرزند تیزہوش بسیار سالم و پدر عمدہ پول و ثروت خودش را خرج این فرزند عقب افتادہ ذهنی می کند و این بچہ تیزہوش و مستعد و سالم را فراموش کردہ و می گوید این فرزند کہ راہ خودش را می رود. در حالی کہ عدالت اقتضا می کند کہ ثروتش را عمدتاً خرج این فرزند مستقل بکند و زمینہ های رشد را برای این فرزند مستعد فراهم بکند. این عین عدالت است.

ما باید در مدرسہ بہ دنبال این باشیم کہ بگردیم بین طلبہ ها آن هایی کہ قابلیت های ویژه دارند و آنهایی کہ آیندہ درخشانی را دارند کہ باید بر روی آنها سرمایہ گذاری بشود را پیدا کنیم. چون اساس حوزہ برای این جور افراد پدید آمدہ است. بنابراین ما باید انرژی و سرمایہ خودمان را معطوف بہ این قسمت بکنیم.

اہمیت مدارس استان ها و شهرستان ها

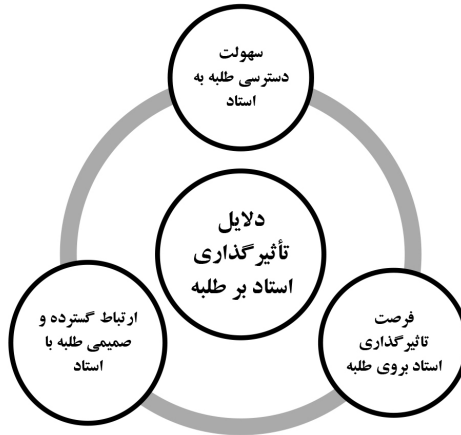
یک زمانی مقام معظم رہبری فرمودند کہ حوزہ باید برنامه ریزی کند. برای تربیت رہبر برای تربیت رئیس جمہور و شما فکر نکنید کہ باید این مطالب در قم پی گیری بشود. نباید فکر کنیم کہ این حرف های بزرگ برای حوزہ علمیہ نجف است برای حوزہ

علمیه قم است گاهی اوقات در همین مدارس علمیه شهرستان ها زمینه‌هایی وجود دارد که امکان پدید آمدن انسان‌های بزرگ بیشتر است. مدارس ما در استان ها و شهرستان ها که خروجی‌های آن ها قم را هم سرویس می‌دهد یعنی آرام آرام مسئولین مدیریت‌های قم می‌شوند، جزء اساتید برتر قم می‌شوند. بنابراین باید در استان ها هم تراز بالا بگیریم چون قرار است انسان‌های بزرگی را تربیت کنیم. پس بنابراین کار عظیمی که قرار است ان شاء الله انجام بشود، ما به این نتیجه می‌رسیم که برای این حرکت خیلی کم هستیم. باید توان‌های دیگر را هم به کار بگیریم. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ»^۱

فرمودند که این کاری که توانجام می‌دهی به چشم یک سفره و طعمه به آن نگاه نکن که بله حقوق هست و زندگی را می‌گردانیم و لکن این یک امانت سنگین است بردوش تو و توهم تحت نظر هستی و برای ما طلبه‌ها این نظارت از جانب امام زمان علیه السلام است. کار را این جور ببینیم باید از صدف این طلبه‌ها گوهر بیرونانیم، و از این طلبه‌ها انسان‌های بزرگی را تربیت کنیم و این با همت و تلاش شدنی است.

در بین عناصر تأثیرگذار بر طلبه، اساتید تأثیرگذارترین عنصر هستند نه مدیر مدرسه، نه معاون تهذیب، هیچ‌کدام به اندازه استاد اثرگذار بر روی تربیت طلبه نیستند و این هم دلیلی دارد؛ عامل اصلی تأثیرگذاری در شأن استادی است نه شأن مدیریت و نه شأن معاونت تهذیب.

دلایل تأثیرگذاری استاد بر طلبہ



دلیل اول: این است کہ دسترسی طلبہ بہ استاد راحت تر است تا بہ مدیر مدرسہ. یک مدیر مدرسہ اگر در مدرسہ تدریس نداشته باشد در روز چند دقیقہ طلبہ را می بیند، ممکن است یک روز یا حتی یک ہفتہ طلبہ ای را نبیند. چون ضمانتی وجود ندارد کہ طلبہ رجوع بہ مدیر کنند و حتی در مدارس بزرگ امکان دارد طلبہ ای یک سال تحصیلی را بگذرانند و خیلی محدود معاونت تہذیب و مدیر مدرسہ را ببینند. معاون تہذیب خودش باید فعال باشد تا در بین طلاب جایی پیدا کند اما ضمانتی برای رجوع طلبہ بہ معاون تہذیب ہم وجود ندارد. اما استاد، ضمانت برای رجوع طلبہ بہ او وجود دارد و آن ہم کلاس درس است. روزانہ می تواند یک ساعت، دو ساعت با طلبہ حرف بزند، صحبت کند و طلبہ باید پای درس او بنشینند و در ہمین ارتباطات است کہ تأثیرگذاری اتفاق می افتد. می گویند ارتباط بستر انتقال فرهنگ است یعنی اگر ارتباط نباشد فرهنگ منتقل نمی شود کسی کہ قدرت ارتباط دارد بستر ارتباط دارد، استاد است. مدیر خیلی کمتر دارد معاونت تہذیب ہم از او کمتر.

دلیل دوم در تأثیرگذاری استاد این است که به نوعی کمالات خودش را به رخ طلبه می‌کشانند، استاد فرصت جلوه‌گری دارد در مقابل طلبه، استاد جلوه‌های ویژه شخصیت خودش را می‌تواند به رخ طلبه بکشد. اما مدیریا معاون تهذیب این کار را نمی‌تواند انجام دهد، مگر اینکه شأن استادی را بپذیرد. پس بنابراین استاد کمالات، فضائل و برتری خودش را در کلاس به طلبه نشان می‌دهد در حالی که امکان دارد مدیر مدرسه یک عالم ربانی یک عالم عامل باشد، ولی طلبه چه می‌داند و مدیر کجا فرصت دارد تا کمالاتش را نشان بدهد تا طلبه به او اعتماد بکند. مدیر مدارس فرصتی ندارند مگر اینکه در بین نماز بین طلاب سخنرانی کنند و آن هم نه بازگو کردن قوانین مدرسه بلکه سخنرانی عالمانه تا بتوانند کمالاتش را طلاب ببینند.

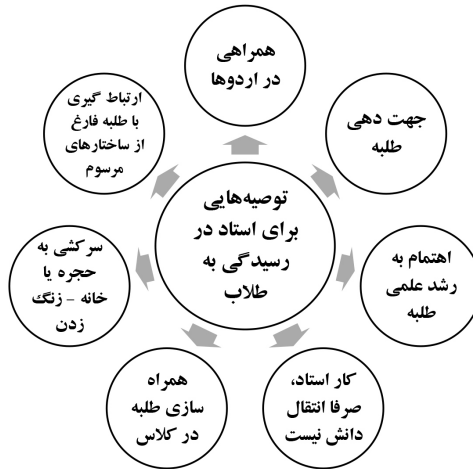
انسان در مقابل کمال به صورت طبیعی خضوع می‌کند. طلبه کمالات استاد را می‌بیند و در مقابل او خضوع می‌کند ولی کمالات مدیریا کمالات معاونت تهذیب را نمی‌تواند ببیند بنابراین خضوعی هم نمی‌کند و اگر خضوعی هم کند از این باب است که مدیر مدرسه است یا معاونت تهذیب مدرسه است برای نمره برای امضا و غیره خضوع می‌کند ولی او را به عنوان یک مربی یک استاد خبره و تأثیرگذار نمی‌پذیرد برای همین مساله هست که طلاب نوعاً مشکلاتشان را با اساتید مطرح می‌کنند.

دلیل سوم این است که این ارتباط تضمین شده گسترده باعث صمیمیت می‌شود و این صمیمیت هم زمینه اثرپذیری را ایجاد می‌کند و هم زمینه مراجعه را که طلبه حرف دلش را راحت به استاد می‌گوید در حالی که در مقابل مدیریا معاون تهذیب نمی‌تواند به خوبی مسائل را مطرح کند.

این‌ها زمینه‌هایی است که باعث می‌شود تأثیرگذاری استاد زیاد شود. نکته‌ای که باید توجه بشود این است که ما یک سیستم هستیم. این سیستم باید هماهنگ عمل بکند اساتید نباید هم دیگر را خنثی کنند، اساتید نباید فعالیت مدیر را یا معاونت تهذیب را

خنثی کنند. در محیط مدرسه یک صدا بودن و یک آہنگ بودن بسیار مهم است. در محیط مدرسه باید یک خبر متواتر صادر بشود از ہمہ کسانی کہ دخیل در کار تربیت هستند.

توصیہ‌هایی برای استاد



استاد چہ بخواید و چہ نخواہد رنگ شخصیت خودش را بر روی طلبہ می‌گذارد پس بنابراین باید تأثیرگذاری را مدیریت کنیم. کاری کہ باید انجام بگیرد توسط استاد اطلاع‌رسانی نیست، نیرو پروری است. استاد نباید صرفاً انتقال اطلاعات کند باید طلبہ‌ها را پرورش بدهد و بہ کمال برساند. استاد در کلاس درس با مبلغ پروری منبر فرق می‌کند. مبلغ پروری منبر نهایتاً کار ترویجی فرهنگی می‌کند، یعنی اطلاع‌رسانی می‌کند بعد از منبر ہم امکان دارد ارتباط با مخاطب نداشته باشد. اما استاد در کلاس درس باید نیرو پروری کند. نیرو پروری یعنی یک عملیات تربیتی نہ صرفاً یک عملیات انتقال اطلاعات ذهنی. استاد باید توجہ بہ این موضوع داشته باشد. این توجہ را باید مدیر و معاون تہذیب پدید بیاورد و باید بہ او القا کنند کہ فقط مأمور بر انتقال یکسری مفہیم براذہان مخاطب خود نیستی. بہ عنوان مثال ببینید استاد پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی چہ می‌کند پزشک تربیت می‌کند همان اطلاعات پزشکی را خانم دکتر

میرسیدی در اخبار بیان می‌کند، ولی هدف متفاوت است در اخبار یک سری اطلاعات عمومی را در اختیار توده مردم قرار می‌دهند اطلاع‌رسانی می‌کنند اما در دانشگاه علوم پزشکی چه اتفاقی می‌افتد در دانشگاه پزشکی قرار است تربیت بشود یعنی صرفاً اطلاع‌رسانی نیست که دانشجوی سرکلاس بنشینند و بعد هم بگویند استفاده کردیم و خدانگهدار. نخیر، اینجا قرار است پزشکی تربیت بشود باید تمرین بشود نظارت باشد رسیدگی باشد تا به هدف نهایی برسیم.

هدف حوزه انتقال مفاهیم و اطلاع‌رسانی نیست، هدف حوزه تربیت انسان‌های بزرگ با اهداف بزرگ است. براین اساس استاد باید نگاهش را به کلاس تغییر بدهد. در یک کلام استاد باید در حق طلبه رسیدگی کند. طلبه نباید احساس کند بی‌سرپرست و رهاست و در لابلای کارها و اشتغالات مسئولین حوزه به فراموشی سپرده شده است. استاد باید طلبه را فرزند خودش بداند، ثمره عمر خودش بداند یک ارتباط صمیمی سازنده و عاطفی که در رشد و حرکت و تحول و انگیزش طلبه کاملاً تاثیر داشته باشد. استاد هم در امور علمی باید توجه بکند اینکه درس می‌خواند یا نمی‌خواند، مباحثه می‌کند یا نمی‌کند، رشد علمی دارد یا ندارد و هم اینکه حضور غیاب طلبه‌ها باید توسط استاد انجام بگیرد و نگاه ما به حضور غیاب نباید به عنوان یک بخشنامه یا قانون باشد باید با نگاه تربیتی این مساله را دید اگر طلبه‌ای حضور نداشت استاد باید بداند طلبه کجاست اگر مریض شده به او سر بزند از او عیادت کند با او صحبت کند این حرکت در آن طلبه و بقیه طلاب انگیزه ایجاد می‌کند.

استاد باید در کلاس به حاضر بودن ذهن و روح طلبه توجه کند اگر طلبه‌ای ذهنش در کلاس نیست بعد از کلاس حضوری پیامکی، واتساپی، تلفنی باید مساله‌ها و دل‌مشغولی طلبه‌ها را پیگیری بکند.

طلبه را به اسم کوچک صدا کند حسین جان، علی آقا، این متفاوت است با اینکه

بگوید مثلاً آقای محمدی او بگوید حاضرین دو در مقولہ ارتباط خیلی با ہم فرق می‌کند. احوال گرفتن از خانوادہ طلبہ، بشناسد، زنگ بزند خیلی تأثیرگذار است.

دعوت از طلبہ بہ خانہ استاد و رفتن بہ حجرہ طلبہ گاہی بہم زدن این کلیشہ‌ہای موجود مفید است. مثلاً کلاس را بہ لب دریا ببریم یا در حیاط مدرسہ برگزار کنیم یا مثلاً صندوق قرض الحسنہ کلاسی برگزار کنیم.

ہمراہی در اردوہای سیاحتی زیارتی یا برنامه‌ہای ورزشی، مراسماتی کہ طلاب برگزار می‌کنند، استعدادسنجی طلبہ کہ استاد بہ دنبال این باشد کہ استعداد طلبہ را کشف بکند و بہ دنبال شکوفا کردن استعداد طلبہ باشد.

استاد طلبہ‌ہا را جہت دہی بکند. اگر طلبہ در زمینہ‌ای علاقہ و استعداد دارد او را راهنمایی کند تا در آن زمینہ بہ جایگاہی برسد گاہی اوقات خود استاد نمی‌تواند مشکل طلبہ را حل کند اما می‌تواند واسطہ شود و ارجاع دہد.

این‌ہا از مصادیق رسیدگی است نکته بعد معنوی ساختن فضای کلاس با ذکریات و روایات اخلاقی یا روضہ خوانی و یا بیان تجربیات حضور در نماز جماعت مدرسہ کہ ہم برای اساتید مهم است و ہم خصوصاً برای مدیر مدرسہ، چون مدیران را معمولاً طلاب، پشت میز می‌بینند و آن ہم در یک ساختار اداری خیلی خشک و سنگین. این باید بشکند مدیر حتماً باید در نماز جماعت شرکت کند ولو اینکہ کارش سنگین است و ہر چیز دیگہ و در کنار دست طلبہ‌ہا روی زمین بنشیند. این خیلی خیلی لازم است، واجب است و مدیر باید در دسترس طلبہ‌ہا باشد. الحمدلہ مدیران این استان اکثراً جوان هستند و در بین طلاب، اما در مدارس دیگر گاہا دیدہ می‌شود کہ طلبہ فقط مدیر را در پشت میز می‌بینند و یک حائلی بین خودش و مدیر می‌بینند. ما در زمان خودمان استادی داشتیم کہ از کلاس کہ بیرون می‌آمد در وسط حیاط مدرسہ می‌نشست و طلبہ‌ہا ہم دور او حلقہ می‌زدند و پاسخ بہ سوالات را می‌داد. خیلی برای ما جالب بود

یا لب پله می نشست و با طلبه ها صحبت می کرد این ها می شود از مصادیق رسیدگی. بنابراین استاد می شود نیروی تربیت چه کسی باید این نیرو را سرخط کند، مدیر یا معاون تهذیب یعنی باید این دغدغه را در جان اساتید ایجاد بکند.

یکی از کارهایی که علاوه بر شورای تهذیب که در آن دو یا سه استاد وجود دارد در شورای اساتید یا جلساتی که با اساتید گرفته می شود یا جلسات شورای آموزش مضاف بر بحث های علمی طلاب قسمتی از زمان جلسه اختصاص یابد به القای این موارد و حساس کردن اساتید در این مبحث مهم و به تناسب قابلیت طلاب طبیعتاً باید این رسیدگی ها بیشتر شود و آن کسی که قابلیت بیشتر دارد مستحق رسیدگی های بیشتر است، مستحق توجه های بیشتری هم هست و باید در حقش به صورت خاص کار بشود.

لزوم ایجاد انگیزه در طلاب

موفق ترین نظام آموزشی، نظامی است که بتواند در جان مخاطبان، متربیان و یا طلاب خود انگیزه کار کردن ایجاد کند. زیرا که تربیت با کار محقق می شود کسی که کار می کند تربیت می شود در علم اخلاق می گویند ملکات با تکرار عمل در وجود انسان شکل می گیرد. ما نمی توانیم طلبه ها را به دوش بکشیم باید طلبه خودش راه برود وقتی راه برود تربیت می شود ما باید انگیزه عمل را در درونش ایجاد کنیم. او باید خودش مطالعه کند تا چیزی یاد بگیرد. ما در مقام تربیت فقط این کار را بلدیم که خودمان را فعال و مخاطبمان را منفعل تلقی می کنیم. یعنی ما سخنرانی می کنیم دیگران گوش کنند ما نصیحت می کنیم دیگران اثر پذیرند، ما فعال عمل می کنیم دیگران منفعل، ما مربی بشویم دیگران مربی بشوند، اینطوری رابطه را تصور کرده ایم. برای همین کاری که بلد هستیم این است که درس اخلاق بگذاریم برای طلبه ها، یا مثلاً احادیث را بر روی درو دیوار نصب کنیم یعنی ما یک فعالیت هایی بکنیم تا بقیه تربیت بشوند. در حالی که این طور نمی شود ما که فعالیت می کنیم قوی می شویم آنها یک اثر کمزنگی می پذیرند

برای تربیت خود شخص باید در میدان تربیت حضور داشته باشد. ما باید انگیزش و سازمانی ایجاد بکنیم که او خودش به میدان تربیت بیاید و یک سری از کارها را خودش در نظر بگیرد و انجام بدهد. آن چیزی که نیاز است پدید آمدن یک زنجیره کامل یا یک خوشه کامل است که طلبه‌ها هم در آن وجود داشته باشند که سراین زنجیره مدیر مدرسه، معاونت تهذیب، شورای تهذیب، اساتید مدرسه و در مرحله آخر خود طلاب هستند که این می‌شود یک زنجیره کامل یا یک خوشه کامل.

خود طلبه‌ها باید در میدان تربیت حضور داشته باشند اینطور نیست که ما بگوئیم عملیات تربیت را آغاز می‌کنیم و طلبه‌ها هم اثرپذیرند. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند «وَأُمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ»^۱ یعنی امر به معروف کن اهل معروف می‌شوی خود طلبه هم باید خودش را مسئول تربیت خودش و اطرافیانش بداند. یکی از مدیران مدارس نقل می‌کرد که اگر در مدرسه ما طلبه‌ای تخلف بکند هم حجره‌ای هایش را مواخذه می‌کند. برای اینکه حس احساس مسئولیت را در طلبه‌ها ایجاد بکنم این کار را انجام می‌دهم. باید طلبه‌ها نسبت به هم دیگر احساس مسئولیت داشته باشند. اگر طلبه در حجره نسبت به هم حجره‌ای‌های خودش احساس مسئولیت نداشته باشد، فردا در جامعه نمی‌تواند نسبت به مردم احساس مسئولیت بکند. کسی که در زمین خاکی گل کوچیک محله خودشان بازی نکرده باشد، نمی‌تواند در تیم ملی بازی کند. باید یک جایی تمرین کرده باشد محل تمرین برای طلبه همین زندگی اجتماعی درون حجره است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ»^۲

۱. بحار الأنوار، جلد ۹۷، صفحه ۹۰

۲. بحار الأنوار، جلد ۷۲، صفحه ۳۸

در حل کردن معضلات مشکلات مدرسه از خود طلاب کمک بگیریم.

تشویق طلاب به فعالیت های گروهی

کمیت‌های در بین خود طلاب ایجاد بکنیم که مسئول ریشه‌یابی معضلات و مشکلات طلاب باشند. خودشان راهکارهایی را ارائه کنند و حتی خود طلاب در عملیاتی‌سازی راهکارها دخیل باشند. برای اینکه این فعالیت‌ها اتفاق بیفتد باید در بین طلبه‌ها فعالیت‌های گروهی تشویق بشود. آدم‌ها در فعالیت‌های گروهی سریع‌تر رشد می‌کنند تا فعالیت‌های فردی. آدم‌های منزوی که از ارتباطات اجتماعی فرار می‌کنند این‌ها خیلی فرایند رشدشان کند می‌شود. نسبت به آدم‌های اجتماعی که دائم با افراد مختلف ارتباط برقرار می‌کنند باید طلبه‌ها را تشویق بکنیم که گروه داشته باشند. گروهی برای انجام یک مسئولیت طلبه‌هایی که فعالیت گروهی می‌کنند، قوی می‌شوند این گروه یک ابزار قدرتمند در اختیار طلبه است مثل یک چاقوی تیز می‌ماند که هم می‌شود یک خیار را پوست کند و یا انگشت را برید. یعنی گاه این گروه امکان دارد مشکلاتی را پدید بیاورد که حتی می‌تواند مدیر را عوض کند.

اولین فعالیت گروهی که ما طلاب را به آن تشویق می‌کنیم مباحثه است. مباحثه شایع‌ترین فعالیت گروهی علمی است که فرهنگ و سنت‌اش از قدیم الایام در حوزه‌های علمیه وجود داشته و دارد و برکاتش برای طلبه‌ها آشکار است. در مباحثه جرعه‌های علمی پدید می‌آید که هرگز در مطالعه مثلش را نمیتوانیم ببینیم.

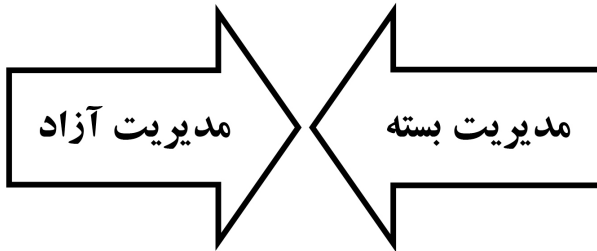
به عنوان مثال اگر برنامه‌ریزی برای کوه رفتن داشته باشیم و بخواهیم تنها برویم احتمال نرفتن زیاد است، به بهانه‌های مختلف. ولی اگر با یک جمعی بخواهیم به کوه برویم حتماً خواهیم رفت و با تقسیم‌کاری که انجام می‌شود فشار بر کسی نمی‌آید. از این سفر نهایت لذت را می‌بریم و هرکس پیشنهاد خودش را می‌گوید و یک سفر چندبعدی کامل صورت می‌گیرد.

یکی از اثرات فعالیت گروهی و جمعی پدید آمدن انرژی فوق العاده‌ی جمع است که به یکدیگر انرژی مثبت می‌دهند و تصمیمات بزرگ گرفته می‌شود و کارهای بزرگ انجام می‌شود. برکات شورای تهذیب هم برای این است که یک سازه جمعی است. روزگار فعالیت های فردی تمام شده است و زمان فعالیت های جمعی است. کارهای گروهی را به طلاب واگذار کنیم مثل اردوهای زیارتی و سیاحتی. فعالیت گروهی در فضای مجازی فعالیت های گروهی تبلیغی. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند :

«الْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّبِ»^۱

با جماعت های بزرگ [که اهل حق اند] همراه و ملازم باشید، زیرا دست خدا با جماعت هاست و از تفرقه پرهیزید، زیرا انسان تک رو، طعمه شیطان است همان طوری که گوسفند تک رو، طعمه گرگ است. مقداری از آسیب های طلبگی برای این است که طلاب در جمع و فعالیت های گروهی شرکت نمی‌کنند.

جلسه سوم: مدیریت آزاد و مدیریت بسته



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

به مناسبت اینکه نیمی از جمع حاضر در این جلسه مدیران مدارس علمیه هستند یک بحثی را درباره مدیریت مدارس علمیه عرض می‌کنم که مورد سوال و مورد ابتلاست. دو سیستم مدیریتی در اداره مدارس علمیه وجود داشته و دارد؛ می‌شود یکی از این‌ها را تعبیر کرد به مدیریت بسته و یکی هم مدیریت آزاد و باز.

سیستم مدیریتی بسته می‌گوید که مدیر برای تمام شئون طلبه برنامه‌ریزی می‌کند و تمام وقت طلبه را پرمی‌کند و با قوانین محکم و غیر منعطف طلبه‌ها را وادار به کار می‌کند. استدلال پشتیبان این رفتار و عمل این است که آدم‌ها مادامی که یک قوه قاهره بالای سرشان نباشد از انرژی خودشان خوب استفاده نمی‌کنند. حاج آقای قرائتی می‌فرمودند که اگر به شما بگویند پاشوید و بدوید چقدر می‌دوید؛ مثلاً یک کیلومتر، دو کیلومتر، سه کیلومتر و بعد خسته می‌شوید و می‌گویید که دیگر نمی‌توانم بدوم خسته شدم و دارم می‌میرم و دیگر ادامه نمی‌دهید. اما اگر یک حیوان درنده شما را دنبال کند

۱۵ الی ۲۰ کیلومتر را راحت می‌دوید. چہ فرقی بین حالت اول و حالت دوم وجود دارد. انسان همان انسان است انرژی نہفته ما زمانی آزاد می‌شود کہ بالای سر ما یک الزامی باشد. تا زمانی کہ آن الزام نبود من خودم را کمتر از آن چیزی کہ بودم تلقی می‌کردم. آدم ہمیشہ استعدادها و ظرفیت‌های خودش را کم می‌بیند در حالی کہ خیلی بیش از آنکہ گمان می‌کند توان دارد، ولی استعدادهای خودش را نمی‌بیند. این استعدادهای در الزام‌ها مشخص می‌شود. در شدت‌ها در مصیبت‌ها در سختی‌ها. ہمین مسئلہ هست کہ خدای متعال مومنان را مبتلای بہ بلا می‌کند در این سختی‌ها و بلاها شکوفا می‌شوند. حضرت امام فرمودند جنگ برای ما یکی از الطاف خفیہ الہی بود، لطفی بود در حق ما. در جنگ بود کہ ملت ایران خودش را نشان داد، استعدادهای خودش را شکوفا کرد و زمینہ‌های رشد متفاوتی پدید آمد. پس خدای متعال این کار را با ما آدم‌ها انجام می‌دهد. ما ہم بیایم ہمین کار را با طلبہ‌ها انجام بدهیم طلبہ‌ها را اگر در شدت قرار بدهیم یعنی از ایشان کار بکشیم برایشان برنامه‌ریزی داشته باشیم تا این طلبہ استعدادش شکوفا بشود و رشد بکند.

این استدلال، پشتیبان این نوع مدیریت و عملکرد است.

مدارسی در قم وجود دارد کہ بہ این شکل عمل می‌کنند. با سخت‌گیری کامل کہ حتی برنامه‌های جانبی را جزء برنامه‌های رسمی آوردند. مثلاً مدرسه‌ای در قم وجود دارد کہ در سال اول باید طلبہ‌ها مکالمہ عربی را مسلط بشوند و در سہ سال دوم مکالمہ زبان انگلیسی را مسلط بشوند و در ضمن باید مطالعہ آثار شہید مطہری را بہ صورت الزامی داشته باشند این یک سبک مدیریتی است.

اما سبک دوم مدیریت می‌گوید کہ ما با الزام و قوہ قہریہ و زور و اکراه و قانون غیر منعطف تا کی می‌توانیم بالای سر طلبہ باشیم. تربیت بہ این روش حاصل نمی‌شود اگر می‌خواهیم تربیتی پدید بیاوریم باید طلبہ از درون بجوشد تا مادامی کہ ما با زور و فشار

طلبه را راه ببریم، ما تربیت نکرده ایم. باید خودش راه برود، با تشخیص خودش با انگیزه خودش کاری را انجام بدهد چرا که نهایت زمانی که می توانیم از این روش استفاده کنیم همان شش سال است که طلبه زیر دست ماست. مثل یک فنری که فشرده ایم و بعد از رها شدن به جای اول خود باز می گردد. این تربیت نمی شود، تربیت انسان به رشد دادن فصل ممیز انسان است و فصل ممیز انسان همان قوه عاقله است. برای مثال حیوان دو قوه دارد حیوان دو موتور محرک در درونش وجود دارد که هر وقت هر کدام از این دو روشن بشود حیوان وادار به حرکت می شود. اولاً نیروی شهوت و ثانیاً نیروی غضب. هر حیوانی در هر کجای عالم هر کاری انجام داده است یا به خاطر شهوت بوده است یا به خاطر غضب. یعنی یکی از این دو قوه در وجودش فعال شده است و توانسته کاری را انجام بدهد. مثلاً اگر گربه ای را بخواهید سمت خودتان بیاورید یک تکه گوشت نشان بدهید به سمت شما می آید اگر بخواهید آن را از خودتان دور کنید باید آن را بترسانید. در مرحله اول از شهوت استفاده کردید در مرحله دوم از قوه غضبش. این دو قوه عیناً در وجود انسان ها وجود دارد که بعضی از اعمال ما به واسطه روشن شدن قوه غضب است و در برخی موارد به خاطر روشن شدن قوه شهوت است اما تفاوتی که بین انسان و حیوانات است قوه عاقله است. یعنی اگر شما بخواهید طلبه ای را وادار به کاری بکنید سه اهرم در دست شما وجود دارد مثلاً بخواهید بگوئید طلبه این کتاب را بخوان از ۳ روش می شود استفاده کرد:

اول این که هر کس این کتاب را تا هفته آینده بخواند و خلاصه اش را بنویسد و بیاورد، یک ربع سکه می دهیم خیلی از طلبه ها تا صبح بیدار می مانند و این کار را انجام می دهند. (استفاده از قوه شهوت)

دوم این که بگوئید هر کس این کتاب را بخواند و تا هفته دیگه خلاصه اش را نیارد شهریه اش قطع می شود و... باز هم طلبه ها به جوش و خروش می افتند و... (استفاده از قوه غضبیه)

(روش استفاده سیرک دارها برای تربیت حیوانات از این دو قوه است)

سوم این که کتاب را در بین طلبه ها بیاوریم و بخوانیم و توضیح بدهیم تعریف کنیم و ... و طلاب را به این کتاب رجوع بدهیم. این استفاده کردن از قوه عاقله است و فقط برای انسان است و طلاب از روی عقل کتاب را مطالعه می کنند.

علمای اخلاق می گویند کمال یک انسان به فصل ممیزش است و اگر شهوت یک انسان یا غضب انسان را تقویت کردی انسان تربیت نکرده ای و شبیه به تربیت حیوانات است. برای تربیت انسان باید قوه عاقله را تقویت کرد که همان عقلانیت عمل مورد نظر است و غیر از عقلانیت نظر است. پس مراد قوه عاقله است که در کنار سایر قوا قرار می گیرد و عقلانیت ما را وادار به عمل می کند و هرکس این را تقویت کند به کمالات می رسد. به انسان کامل نزدیک می شود و اگر کسی نداشته باشد ملحق به حیوانات می شود.

انواع مختلف تحول

۱- سنگی را می تراشیم و با آن سنگ چیزی درست می کنیم (سنگ منفعل است و ما اراده خودمان را بر روی سنگ اعمال می کنیم) تغییر دهنده فعال ما ایشاء و آن چیزی که میخواهد تحول درونش ایجاد شود منفعل محض است.

۲ - درختی را می کاریم، درخت شروع می کند به رشد کردن و تقریباً برعکس حالت اول است اگر درخت سیب است سیب می دهد و من نمی توانم تغییر ایجاد کنم من منفعل و او از درون شکوفا می شود.

۳- تحول بر روی حیوانات حیوانات دارای اراده هستند (حسّاس متحرک بالاراده) اراده برخوایسته از شهوت و غضب در حالی که اراده انسان مضاف بر این اراده برخوایسته از عقلانیت است مثلاً باید داروی تلخ را بخورم. (تعاملی شرطی سازی بردبرد)

۴- تربیت انسان، رشد انسان بر اساس قوه عاقله است بنابراین در صورتی می شود گفت انسان تربیت شده است که آن فرد با اراده خودش با تشخیص و عقلانیت به سراغ

کاری برود. اگر غیر از این باشد، آدم تربیت نکرده‌ایم؛ نهایتاً حیوان دست‌آموز درست کرده ایم (سگ پاولف) اما استدلال گروه دوم که می‌گویند طلبه را باید آزاد بار بیاوریم این است که اگر شما با زور با طلبه رفتار کردی آدم تربیت نکردی نهایتاً حیوان دست‌آموز تربیت کرده‌ای. نهایتاً طلبه را آزاد بگذار و برای او توضیح بده تا از روی عقلانیت تصمیم بگیرد. دوربین نیاز نیست یا حضور و غیاب نیاز نیست. کسی مسئول باشد، خودش باید بفهمد که خدا می‌بیند و غیبت نکند.

جواب گروه اول (جواب مدیریت بسته به مدیریت باز) این است که صحبت‌های شما درست است. اما واقع قضیه این است که آن مدرسی که با قانون غیرمنعطف و سخت و زور طلبه‌ها را گرفتند و از این طلبه‌ها کار کشیدند بهتر بودند از طلبه‌هایی که آزاد و رها بودند. برای اینکه آدم در فشار تربیت می‌شود.

دوم اینکه حتی اگر بعد از این مدت شش ساله که مثل فنر در فشار نگه داشته بودیم اگر برگردد به همان روز اول؛ ولی در این شش سال با برنامه‌ریزی که شده است بار علمی چندین سال آینده خودش را بسته است و این شش سال یک سرمایه علمی شده است. مساله این است که در این مدت شش ساله ملکات مختلف در وجود این طلبه شکل می‌گیرد؛ مثل ملکه سحرخیزی، ملکه سخت‌کوشی، ملکه مطالعه کردن، بر اثر مداومت در این مدت شش ساله و بعد از این هم همین راه را می‌رود.

جمع میان دو مدل مدیریتی

سوال، بین این دو مدل تربیتی کدام را بپذیریم؟

جواب این است که هم حرف آقای قرائنی درست است و هم حرف آقای حائری شیرازی که انسان بدون زور و الزام خیلی اهل کار و اجتهاد نیست. تجربه نشان می‌دهد که این زورها به درد بخور است.

جمع این دو نظریه با این روایت پیامبر مشخص می‌شود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ. فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَائِقُهُ لِأَحَدٍ وَ عَشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَيَّ جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.»
ہفت سال اول آزاد گذاشتن بچہ .

ہفت سال دوم قانون پذیرمی شود اختیارش را بہ دست بگیرالزامش کن .

و ہفت سال سوم وزیرمی شود. وزیر باید اظہار نظر کند، وزیر باید حرف بزند، باید وزیر را احترام کرد، وزیر را باید قانع کرد، وزیر را باید در ردیف خود تلقی کرد.

طلبہ ہا را ما در دورہ سوم ہفت سال تحویل می گیریم؛ نہ باید آزاد باشد مثل ہفت سال اول و نہ باید محدود کرد مثل ہفت سال دوم. این طلبہ باید آزادی نظری داشته باشد و محدودیت عملی مثل وزیر. جوان در دورہ جوانی خیلی احساس نیاز بہ شخصیت می کند؛ باید بہ جوان شخصیت داد. جوان از قانون خشک و امر و نہی خشک حرص می خورد و این خلاف طبیعت جوانی است. راہ حل این است کہ مقتضیات فطری جوان را در نظر بگیریم و بر طبق آن عمل کنیم.

استدلال آقای قرائتی را برای طلاب بگوئیم و توضیح بدهیم و بہ او بگوئیم تا زمانی کہ آدم تحت قانون و زور و فشار نرود ظرفیت ہای وجودیش آشکار نمی شود. شمای انسان خیلی بزرگ تراز آنی هستی کہ گمان می کنی، استعدادہای خیلی زیادی داری کہ از دست می رود؛ تو می توانی خیلی بزرگ شوی. او باید خودش با عقلانیت درک کند کہ بہ قانون و زور و الزام برای پیشرفت نیاز دارد. مثل کسی کہ با اختیار خودش الزام می خورد، می رود باشگاہ ثبت نام می کند و طبق آن زور و الزام و قانون باشگاہ پیش می رود. با اختیار و عقلانیت برای پیشرفت در آن رشته وارد می شود.

در این راہ از خود طلاب نیز می شود کمک گرفت.

والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ.

جملات برگزیدہ:

۱. باید از این مدارس علمیه انسان‌های فوق‌العاده بیرون بیایند.
۲. هیچ جایی مثل حوزه علمیه ظرفیت برای تربیت انسان‌های بزرگ نداریم.
۳. کار اصلی حوزه این است که عالمان پارسا و عناصر سرآمدی مثل مقام معظم رهبری، حضرت امام، فیض کاشانی، ملاصدرا، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهایی، شیخ مفید، علامه بحرالعلوم و مقدس اردبیلی تربیت کند.
۴. مدرسہ علمیه را برای این ساختند که انسان‌های سالم را به اوج برسانند. اما عمدہ انرژی برای این
۵. صرف می‌شود کہ انسان‌های زیر صفر را به صفر برسانند؛ این یک خطای راهبردی است.
۶. مدرسہ علمیه کانون تربیت انسان‌های بزرگ است.
۷. طلبہ نباید احساس کند بی سرپرست و رهاست و در لابلای کارها و اشتغالات مسئولین حوزه به فراموشی سپرده شده است.
۸. استاد باید طلبہ را فرزند خودش بداند.
۹. موفق‌ترین نظام آموزشی، نظامی است کہ بتواند در جان مخاطبان، متربیان و یا طلاب خود انگیزہی کارکردن ایجاد کند.
۱۰. طلبہ باید خودش با عقلانیت درک کند کہ به قانون و زور و الزام برای پیشرفت نیاز دارد
۱۱. جوان در دورہ جوانی خیلی احساس نیاز به شخصیت می‌کند؛ باید به جوان شخصیت داد.
۱۲. ہر طلبہ‌ای کہ وارد مدرسہ شما می‌شود یک کلان‌پروژہ است.
۱۳. در دنیای پیچیدہ امروز دیگر دورہ کارهای فردی گذشتہ است.
۱۴. تربیت با کار محقق می‌شود کسی کہ کار می‌کند تربیت می‌شود.
۱۵. یکی از اثرات فعالیت گروہی و جمعی پدید آمدن انرژی فوق‌العاده‌ی جمع است کہ به یکدیگر انرژی مثبت می‌دهند و تصمیمات بزرگ گرفته می‌شود و کارهای بزرگ انجام می‌شود.
۱۶. طلبہ مثل وزیر باید آزادی نظری و محدودیت عملی داشته باشد.